

زمینه‌های پیدایی تقابل اصحاب حدیث با علم کلام

سید مجید رباط جزئی *

محمدجعفر طبسی **

چکیده

علم کلام یکی از علوم کهن در جهان اسلام بوده و از ابتدای پیدایش آن موافقان و مخالفان فراوانی داشته است. اهل حدیث، به عنوان یک گروه نص‌گرا، به شدت با این علم مخالفت کردند و با نقل روایاتی به نقد این علم اقدام نمودند. از منظر این گروه، علم کلام افزون بر محتوای غلط در مسائل توحید، نبوت و معاد، دارای متد غیر منتجی است و این متد نتایج حاصل از آن را بی اعتبار می‌کند و به همین دلیل گروه‌های مختلف اسلامی را به انحراف می‌کشاند. برخی بر این باور بودند که اهل حدیث با اصل علم کلام مخالف نبودند، بلکه مخالفت آنها به دلیل کاربرد گروه‌های منحرف از این علم بوده است. از این‌رو در این مقاله بر آنیم تا موضع دقیق اصحاب حدیث در خصوص علم کلام را مشخص کنیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اهل حدیث استفاده از ابزار غلط را عامل رسیدن به نتایج اشتباه و در نتیجه شکل‌گیری فرق مختلف می‌دانند و علت مخالفت این گروه با علم کلام نه در کاربرد آن، بلکه در روش‌های عقلی و جدلی است که در این علم استفاده می‌شود. **واژگان کلیدی:** علم کلام، بدعت، اصحاب حدیث، سلفیه.

* دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی مشهد. (نویسنده مسئول).

Robotjazimajid@yahoo.com

** استاد و پژوهشگر حوزه مذاهب اسلامی. Mohammad.jafar4242@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائل اثرگذار در شناخت منظومه فکری سلفیه، دین‌پژوهی این گروه است. بررسی اینکه این گروه مبتنی بر چه مبانی معرفت‌شناسانه‌ای به تحلیل گزاره‌های دینی می‌پردازند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افزون بر این نکته، مبانی معرفتی این گروه در موضع‌گیری آنان نیز اثرگذار است و خود همین مسئله به محقق در تحلیل و نقد اندیشه‌های سلفیه کمک می‌کند.

در این پژوهش سعی داریم تا با بررسی واکنش اصحاب حدیث نسبت به علم کلام، به منظومه فکری این گروه و جایگاه عقل در آن پی ببریم و مشخص کنیم آیا این گروه صرفاً با متکلمان درگیر شده‌اند یا دامنه نقد آنها شامل خود علم کلام نیز می‌شود؟ و آیا از منظر اهل حدیث با دو نوع کلام مواجهیم یا این گروه به صورت مبنایی با هرگونه مشارکت عقل در فرایند فهم دین مخالفت می‌کنند؟

با بررسی کتب و منابع موجود در این مبحث، به دو منبع بسیار مهم دست یافتیم: کتاب التبیان فی الرد علی من ذم علم الکلام با نگاهی جهت‌گیرانه، اندیشه‌های اصحاب حدیث را تأویل می‌کند و به صورت جدی این گروه را از موافقان علم کلام می‌داند و مخالفت آنان با علم کلام را صرفاً در دایره نتایج محدود می‌کند.

کتاب ذم الکلام و اهله با جمع‌آوری احادیث پیامبر ﷺ، اصحاب ایشان، تابعین، تابع تابعین و اهل حدیث، صرفاً به نقل دیدگاه آنان بدون هیچ‌گونه توضیح اضافی پرداخته بود و نتیجه‌گیری را برعهده مخاطب گذارده بود؛ هر چند جهت‌گیری کتاب به سمتی بود که با نقد روش‌های متکلمان به رد این علم می‌پردازد.

تعریف علم کلام

تعاریف متعددی برای علم کلام بیان شده است که طبیعتاً هیچ کدام حد حقیقی نیست؛ زیرا حد حقیقی امری است که به ماهیات شیء اشاره کند (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۵) و علوم دارای ماهیت نیستند.

ابوحنیفه علم کلام را فقه اکبر دانسته و مراد از آن را آگاهی یافتن نفس انسانی از طریق ادله صحیح نسبت به امور اعتقادی، که صحیح یا واجب است، عنوان می‌کند (بیاضی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۵).

فارابی علم کلام را صنعتی می‌داند که انسان به وسیله آن به نصرت آرا و افعال واضع ملّت (دین) می‌پردازد و آرای مخالف آن را باطل می‌کند^۱ (فارابی، ۱۴۱۷، ص ۸۶).
غزالی نیز علم را به وسیله غرض آن تعریف کرده است. از نظر وی، غایت علم کلام حفظ عقیده اهل سنت و دفاع از آن در مقابل شبهات است (غزالی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۱۸)^۲.

میر سید شریف جرجانی از اشعری نقل کرده است که وی علم کلام را دانشی می‌داند که از موجود بما هو موجود، بر اساس قانون اسلام، بحث می‌کند (ایجی، ۱۳۲۵، ج ۱ ص ۴۷).

تفتازانی علم کلام را علم به عقاید دینی از طریق ادله یقینی می‌داند (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۶۳) و در ادامه با اشاره به تعریف ابوحنیفه، تعریف خود را متناسب با تعریف وی می‌بیند و حتی معتقد است با این تعریف علم کلام تا زمان اصحاب ادامه پیدا می‌کند؛ اگر چه در آن زمان به این عنوان شناخته نمی‌شد (همان، ص ۱۶۵).

شیخ محمد سفارینی نیز می‌گوید: علم کلام علمی است که با آن می‌توان عقاید منسوب به دین پیامبر را ثابت کرد؛ اگر چه مطابق با واقع نباشد (سفارینی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۴).

در ادامه با مشخص شدن رویکردهای مختلف موجود در بین اصحاب حدیث، می‌توان به نوع نگاه این گروه به علم کلام مرسوم نیز پی برد. در حقیقت قصد ما از تعریف علم کلام، معرفی یکی از علوم جاری در جهان اسلام است و در مقام دسته‌بندی رویکردهای مختلف نسبت به علم کلام نیستیم. در حقیقت اصحاب حدیث، با کلیت علم کلام، که در جامعه اسلامی مرسوم بوده است، مخالفت کرده‌اند و بحث ما بیشتر در بررسی علل مخالفت این گروه با علم کلام خواهد بود.

دیدگاه‌های متفاوت اصحاب حدیث به علم کلام

اصحاب حدیث در برخورد با علم کلام رویکردهای مختلفی داشته‌اند که به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. و صناعة الكلام يقتدر بها الإنسان على نصرة الآراء و الأفعال المحدودة التي صرح بها واضع الملة.

۲. إنما مقصوده حفظ عقيدة أهل السنة، وحراستها عن تشويش أهل البدعة.

۱. گروهی از اهل حدیث از هرگونه مجادله و مباحثه در مسائل مختلف پرهیز می‌دادند. از منظر این گروه، هرگونه جدلی باطل است و پرداختن به این مباحث هیچ نفعی ندارد؛ بلکه سبب عداوت بین مؤمنان می‌شود. این گروه به حدی با علم کلام مخالفت کرده‌اند که حتی اجازه یادگیری جدل و مناظره برای پاسخ دادن را نیز نمی‌دهند و از هرگونه گفتگو و مناظره با اهل کلام نهی می‌کنند؛ مانند یحیی بن ابی‌کثیر^۱ (ذهبی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۰۵)، علی بن المدینی^۲ (لالکائی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۶) و بربهاری (بربهاری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۶)^۳.

۲. گروهی از اهل حدیث، قائل به جواز مناظره و گفتگو برای رد متکلمان بودند؛ مانند عبدالله بن احمد بن حنبل شافعی (عبدالله بن احمد، ۱۴۱۴، ص ۳۵)، ابن ابی‌یعلی (ابن ابی‌یعلی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۸۰) و ابن خزیمه (ابن خزیمه، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۱).

۳. گروهی علم کلام را به دو دسته مذموم و ممدوح تقسیم می‌کردند (صقر، ۱۴۲۶، ص ۳۲) و اعتقاد داشتند که این علم ابزار است.

در برداشت سوم جملات منقول از سلف در مذمت علم کلام، بر اشکالات روشی یا پرداختن به مسائل غیر صحیح حمل می‌شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اهل حدیث به دلیل نوع نگاه منفی که به علم کلام داشته‌اند، هرگز از این اصطلاح برای مباحث اعتقادی خود استفاده نکرده‌اند. متأخرین از اصحاب حدیث یا همان سلفیه، این مباحث را تحت عنوان «العقیده» انجام داده‌اند. لفظ «العقیده» مترادف معنای ایمان است که در قرآن نیز به کار رفته است. از نظر این گروه علم العقیده متکفل بحث از واجب و صفات و افعال اوست (سلمی، ج ۱، ص ۹).

پس در مجموع با عنایت به اینکه موضوع علم العقیده یا اصول‌الدین با موضوع علم کلام تفاوتی ندارد، به نظر این گروه اصل اختلاف اصحاب حدیث و متکلمان در ذاتیات علم کلام نیست بلکه بیشتر به دلیل روش متفاوتی است که کلامیون به کار برده‌اند. این

۱. يَا بَنِي إِيَّاكَ وَالْمَرْءَ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ مَنفَعَةٌ وَهُوَ يُورِثُ الْعِدَاوَةَ بَيْنَ الْإِخْوَانِ.

۲. ولا يخاصم احدا ولا يناظر ولا يتعلم الجدل.

۳. قد نهيت عن جميع هذا وهو يزبل عن طريق الحق ولم يبلغنا عن أحد من فقهارنا وعلماننا أنه جادل أو ناظر أو خاصم.

معنا خصوصاً از طریق بررسی تعریف ابوحنیفه (به عنوان یکی از بزرگان اهل رای) به دست می‌آید. همان طور که گذشت، وی کلام را به معنای آگاهی یافتن نفس انسانی از طریق ادله صحیح نسبت به امور اعتقادی، که صحیح یا واجب است، عنوان می‌کند که در این صورت حتی لفظ «عقیده» نیز در تعریف او مشاهده می‌شود.

علم کلام ممدوح

نوشته‌های فراوانی از اصحاب حدیث در علم کلام با عناوین السنه، العقیده، التوحید و... موجود است که همه آنها را می‌توان از مصادیق علم کلام ممدوح برشمرد. در واقع پس از دوره صحابه و تابعین به دلیل نزدیکی به عصر رسول خدا ﷺ و نیز فطرت تسلیم‌پذیری در مقابل آیات و احکام الهی (بوطی، ۱۴۳۱، ص ۲۷)، جامعه اسلامی به دلیل مشکلات و سؤالاتی که با آن مواجه شده بود، در حال تغییر و تحول بود. گسترش فتوحات اسلامی و مسلمان شدن بسیاری از اقوام و ورود فرهنگ‌های مختلف در بین مسلمانان، در کنار حضور افرادی که از طریق انتشار شبهات ارتزاق می‌کردند، سبب شد تا شبهات به صورت گسترده در جامعه منتشر گردد (همان، ص ۳۲). چنین فضایی نیازمند گروهی بود تا به شبهات مطرح شده و پرسش‌های پیش آمده در اذهان مؤمنین پاسخ دهند.

گروهی از علمای اهل تسنن، که تمام همت خود را صرف مطالعه آیات و روایات کرده بودند و در گذر زمان به نام اصحاب حدیث شناخته شدند، با تمرکز روی همین دو منبع کوشیدند به شبهات پاسخ دهند و با اعتصام به حبل الله مورد تأیید خداوند قرار گیرند و از لغزش‌ها در امان مانند (بادی، ج ۱، ص ۱۰۰). این گروه سعی کردند با تألیف رساله‌هایی در موضوعات مختلف اسلامی از دین خداوند صیانت کنند.

این گروه اعتقاد داشتند که برای مذموم یا ممدوح شمردن امری، صرف عنوان آن کفایت نمی‌کند. در ارزشگذاری اقوال ما موظفیم ابتدا به خود این کلام، فارغ از عنوان آن نگاه بیندازیم، سپس آن را با عقل خود و کتاب و سنت بسنجیم؛ آن‌گاه چنانچه تضادی با این منابع نداشته باشد، آن را می‌پذیریم، هر چند صحابه یا تابعین در این مورد سخن نگفته باشند و اگر کلام باطلی باشد آن را کنار می‌گذاریم (صقر، ۱۴۲۶، ص ۳۲).



بیهقی نیز با تحلیل جملات بزرگان در رد علم کلام و دعوت آنها به اینکه دین خودتان را مانند انسان‌های ساده‌اندیش (اعرابی) قرار دهید، می‌گوید: اولاً سادگی اثبات اصل دین با عنایت به براهین و حجت‌هایی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است و ثانیاً عدم امکان تبلیغ علم کلام در بین عموم مردم (زیرا مسائلی در کلام مطرح می‌شود که امکان فهم صحیح آن برای عموم افراد وجود ندارد) این مسئله می‌تواند سبب گمراهی مردم شود؛ در غیر این صورت اصل علم کلام، با توجه به موضوع آن که معرفت خداوند و صفات اوست، قطعاً مذموم نیست (بیهقی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۹۵).

کوثری نیز کلمات ائمه اهل حدیث در مذمت علم کلام را حمل بر اهل بدعت یا ورود عوام مردم به چنین مباحث تخصصی می‌کند (صقر، ۱۴۲۶، ص ۳۳).

وجود علم کلام ممدوح نزد اصحاب حدیث نشانه‌های فراوانی دارد که مهم‌ترین آن ورود خود اهل حدیث و ائمه این گروه به مباحث کلامی است. بیهقی با نقل ماجرای ادعا می‌کند که شافعی نیز در علم کلام ورود داشت و به مباحث کلامی می‌پرداخت (بیهقی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۵۷).

علم کلام مذموم

یکی از مهم‌ترین مباحث در تاریخ علم کلام و اهل حدیث، واکنش علمای اهل حدیث و سلف به این علم در گذر زمان است که نمونه‌های فراوانی در این زمینه از آنان گزارش شده است. از خلیفه دوم نقل شده است:

همانا سخن شما بدترین سخن، و کلام شما، بدترین کلام است. شما دائماً با مردم سخن گفتید تا جایی که مردم می‌گویند فلانی چنین گفت و به همین دلیل کتاب خدا کنار گذاشته شد. پس هر کدام از شما که می‌خواست بایستد و سخنی بگوید، از کتاب خدا بگوید؛ وگرنه از جای خود برنخیزد (هروی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۶).

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

در آخرالزمان گروهی از مردم هستند که با کلامی سخن می‌گویند که مسلمانان آن را نمی‌شناسند و نمی‌فهمند و مردم را نیز به این کلام دعوت می‌کنند. پس هرکس با این گروه روبه‌رو شد، به جنگ با آن پردازد؛ زیرا قتل آنها سبب اجر الهی است (همان، ص ۸).

همچنین فرمود:

اختلاف سبب از بین رفتن دین و نابودی روابط اجتماعی است، پس از درگیری‌ها اجتناب کنید؛ چرا که اعمال را از بین می‌برد و این اختلافات سبب فتنه می‌شود و فتنه عامل ورود به جهنم است (همان، ص ۹).

ابن عباس مدام به استقامت دعوت می‌کرد و از بدعت گذاری پرهیز می‌داد (همان، ص ۱۴). ابن مسعود نیز در ضرورت علم‌آموزی و اخذ آن از افراد صحیح هشدار می‌داد که در آینده گروهی خواهند آمد که ظاهراً به کتاب خدا دعوت می‌کنند، اما در واقع آن را پشت سر خود گذاشته‌اند. او در ادامه همه را از بدعت‌گذاری و تعمق اجتناب می‌دهد (همان، ص ۲۳).

از عائشه نیز نقل شده است که اگر رسول خدا ﷺ چیزی را نمی‌دانست، با تمسک به رأی حکم نمی‌کرد و خود را در تکلف نمی‌انداخت (همان، ص ۲۷). در حالات ابن عمر آمده است که وقتی نزد او سخنی از خوارج نقل می‌شد، انگشتان خود را در گوش‌هایش می‌گذاشت تا چیزی از آن سخنان به قلبش نفوذ نکند (همان، ص ۳۲).

زید بن ارقم راه نجات را در همراهی با سنت رسول خدا ﷺ می‌دانست و اعتقاد داشت کسانی که افراط و تفریط کنند، نابود می‌شود (همان، ص ۳۷). مجاهد ذیل آیه «ولاتتبعوا السبل» (انعام: ۱۵۳) مراد از سبل را بدع و شبهات، (همان، ص ۵۴) و مراد از «زخرف القول غرورا» (انعام: ۱۱۲) را تزئین باطل می‌داند.

ابراهیم نخعی در مورد اوضاع کوفه در زمانی که مجادلات کلامی بالا گرفته بود می‌گوید: «دینی را از پیش خود اختراع کرده‌اند که نه در کتاب خدا و نه در سنت رسول الله دیده نمی‌شود». مالک بن انس نیز صحبت کردن در مورد اسماء و صفات و کلام و علم و قدرت الهی را بدعت می‌دانست (همان، ص ۱۱۵). احمد بن حنبل نیز علمای علم کلام را زندیق می‌دانست و معتقد بود این گروه قطعاً در مسیر ضلالت و گمراهی هستند (قنوجی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۸).

حکم تعلیم و تعلم علم کلام

بی‌تردید هر انسانی باید درباره خداوند و افعال و صفات او اعتقاد صحیح حداقلی پیدا کند (صقر، ۱۴۲۶، ص ۲۷). گروهی ادعا کرده‌اند که اجماع علمای امت اسلامی بر

این است که قرآن معرفت یقینی غیر تقلیدی را به انسان می‌رساند و همان طور که یک متکلم با بررسی کتب علما می‌کوشد به یقین برسد، می‌توان با مراجعه به قرآن کریم نیز به یقین رسید. اما متکلمان با اخذ آیات اعتقادی قرآن و داخل کردن اندیشه‌های خطاپذیر انسانی در آن، زمینه‌ساز گمراهی تابعین خود شدند (قنوجی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۳). این گروه معتقدند نیازی به مراجعه به کتب کلامی نیست، بلکه صرفاً با مراجعه به قرآن و احادیث می‌توان به ادله قطعی رسید. از طرفی معتقدند که مراجعه به کتب کلامی نه تنها نافع نیست بلکه مضر است؛ نشانه این مسئله نیز در ضلالت ۷۲ فرقه از ۷۳ فرقه اسلام است که به دلیل خوض در مسائل کلامی دچار انحراف شده‌اند. ادله فراوانی نیز مؤید این مطلب است که از جمله آنها می‌توان به روایاتی که از بدعت نهی می‌کنند یا روایاتی که از مرء به صورت مطلق نهی کرده‌اند اشاره کرد (همان، ص ۴۵).

ابوحنیفه تعلم علم کلام را سبب زندیق شدن فرد می‌دانست (همان، ص ۴۷). شافعی نیز بعد از شرک، دانستن علم کلام را بالاترین گناه می‌دانست (همان، ص ۴۸). سیوطی حکم به تحریم علم کلام داد و این حکم را اجماع بین علمای سلف و اکثر متأخران دانست (همان، ص ۴۹). ابن رشد مالکی نیز اشتغال به علم کلام را عامل تضعیف و عدم قبول روایت می‌داند (همانجا).

در مقابل ابن حجر هیتمی، در فرضی که دفع شبهه متوقف بر دانستن علم کلام باشد، حکم به وجوب امور مرتبط با این اشکال می‌داند؛ البته صرفاً برای افرادی که اهلیت این کار را داشته باشند (صقر، ۱۴۲۶، ص ۲۷). سیدمحمد مرتضی زبیدی حنفی نیز اعتقاد دارد که اصل اولیه در دانستن علم کلام حرمت است، اما در زمان حاضر این حکم تغییر کرده است؛ زیرا مبتدعین شبهات خود را با الفاظ و مقدماتی مطرح می‌کنند که در علم کلام بحث شده است و بدون دانستن علم کلام امکان پاسخگویی به شبهات وجود ندارد. البته او نیز تصریح می‌کند که در اینجا باید به مقداری که نیاز داریم اکتفا کنیم؛ وگرنه باز هم دچار بدعت شده‌ایم (همانجا). از منظر وی، این علم مانند دواست که همه به آن احتیاج ندارند. لذا نباید مثل فقه و تفسیر به عموم مردم تعلیم داده شود (همو، ۱۴۲۶، ص ۲۹).

شیخ شمس‌الدین رملی شافعی اصل آموختن علم کلام را واجب کفایی می‌داند که با قیام بعضی از مسلمانان و جوب آن از دیگران برداشته می‌شود و اگر همه آن را کنار بگذارند، معصیت کار هستند. نووی نیز این مقدار از علم کلام را واجب می‌داند (همان، ص ۲۷). سبکی معتقد است که اصحاب تمامی علوم اولیه، مثل ادبیات و اصول فقه، را به دلیل بودن در عصر نبوت می‌دانستند و از طرفی به دلیل نور نبوتی که از خطا جلوگیری می‌کرده است، نیازی به منطق و علوم عقلی نداشتند و با عنایتی که خداوند به آنها کرده بود و انس و الفتی که داشتند، از فنون مناظره و مجادله نیز بی‌نیاز بودند. این مسئله در تابعین و تبع تابعین تا قرن سوم، که خیرالقرون است، به صورت ضعیف‌تر وجود داشت؛ اما پس از شکل‌گیری فرق کلامی متعدد نیاز است که گروهی به تعلیم این علوم و مطالب فرق مختلف بپردازند تا مردم را از شبهات حفظ کنند (همان، ص ۳۱).

ادله مخالفت با علم کلام

دلیل اول: مخالفت با امر رسول خدا ﷺ

هر وی اولین عامل مخالفت با علم کلام را مخالفت با امر رسول خدا می‌داند. رسول خدا ﷺ طبق نقلی فرمودند:

هر آنچه را من برای شما بازگو نکردم رها کنید؛ زیرا امت‌های پیش از شما به دلیل سؤال‌ها و اختلاف‌های موجود در پاسخ این سؤال‌ها گمراه شدند. پس صرفاً آنچه را امر شده‌اید انجام دهید و از آنچه بازداشته شده‌اید پرهیز کنید (هروی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۰۰).

وی در ادامه احادیث را که بیانگر مذمت پرسشگری در دین است مطرح می‌کند و مدعی می‌شود رسول خدا هرگونه پرسش از مسائل دین را عامل دودستگی معرفی کرده‌اند؛ به همین دلیل با افرادی که بیهوده از مسائل مختلف می‌پرسیدند برخورد می‌کردند تا جایی که ایشان پرداختن بیش از حد به سؤال‌های اعتقادی را نوعی غلو دین معرفی کردند (همان، ص ۳۴۵).

دلیل دوم: مخالفت با رأی‌گرایی

رسول خدا ﷺ عامل هلاکت بنی‌اسرائیل را نسل جوانی می‌دانند که به رأی خود

اهمیت ویژه می‌دادند (همان، ص ۳۵۱). هشام بن عروه از پدرش نقل می‌کند که پیش از آغاز رأی‌گرایی در بنی اسرائیل وضعیت این گروه متعادل بود، اما با آغاز رأی‌گرایی در بین جوانان هم خود این گروه گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند (همان، ص ۳۵۵). البته متون این روایات بسیار مشکوک است و انگیزه جعل فراوانی در آن دیده می‌شود و به بررسی مستقلی نیاز دارد.

دلیل سوم: نپرداختن صحابه و بزرگان به علم کلام

گروهی از اهل حدیث علت مخالفت خود با علم کلام را در ترک این علم نزد صحابه می‌دانند. در واقع صحابه رسول خدا ﷺ هرگز مطالعات کلامی نداشتند و از هرگونه پرسش کلامی نیز اجتناب می‌کردند (صقر، ۱۴۲۶، ص ۵۰). ابن عباس از تفکر در ذات الهی منع می‌کرد و شافعی هر گناهی به غیر شرک را بهتر از مطالعات کلامی می‌دانست. از رسول خدا ﷺ نقل شده است که ایشان به صحابه خود می‌فرمود شما در دوره‌ای زندگی می‌کنید که علمای آن زیاد و خطبای آن اندک هستند، ولی زمانی می‌آید که علما اندک و خطبا فراوانند (هروی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۰۲). با وجود این هیچ گزارشی از صحابه موجود نیست که در آن به مباحثات کلامی پرداخته باشند، بلکه این مباحث با گذشت زمان و در اثر کثرت جاهلان ایجاد شده است.

دلیل چهارم: کلام عامل تفرقه

یکی دیگر از علل مخالفت با علم کلام، ایجاد چند دستگی در جامعه اسلامی است که ریشه در عقاید مختلف دارد؛ درحالی‌که قرآن کریم مسلمانان را به وحدت دعوت کرده است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳) مباحثات و مناقشات کلامی سبب شده است که گروه‌های مختلف جامعه اسلامی با یکدیگر درگیر شوند (گنجی، ۱۳۸۳).

دلیل پنجم: مخالفت با جدال

در روایات متعدد رسول خدا ﷺ از هرگونه مجادله نهی نموده و این نوع بحث کردن را عامل غضب و سخط الهی دانسته‌اند (شامی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۲۹).^۱ از آنجا که

۱. وَمَنْ أَعَانَ عَلَى حُصُومَةٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَبْتَغِ.

متکلمان، بنا به اعتراف خود، در موارد زیادی از روش‌های جدلی برای اقناع مخاطب استفاده می‌کنند، مخالفان علم کلام این روش را بر خلاف سنت رسول خدا ﷺ می‌دانند.

دلیل ششم: ترک مرء

اصحاب حدیث، با استناد به اخبار رسول خدا مبنی بر ترک مرء، روش اهل کلام را نقد می‌کنند. در این روایات رسول خدا ﷺ سفارش می‌کنند که از مرء کردن پرهیز کنید؛ اگرچه حق با شما باشد (ترمذی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۲۶).

مرء به معنای مجادله کردن با دیگران است با این تفاوت که در مرء فرد ابتدا شروع به سخن گفتن نمی‌کند، بلکه در جواب فرد از اندیشه خود دفاع می‌کند. در حالی که در جدال گاهی فرد ابتدا به بحث می‌پردازد و گاهی در دفاع از عقیده خود سخن می‌گوید (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۷۰). از این رو اهل حدیث هرگونه سخن گفتن در دفاع از دین را، که مبتنی بر روش‌های صحیح نباشد، مذموم می‌دانند.

متکلمان هدف خود را اقناع مخاطب برای پذیرش کلام خود می‌دانند. این گروه در جلسات فراوان مناظره به نقد طرف مقابل و اثبات دیدگاه خود، آن هم گاهی از طریق ادله غیر یقینی، می‌پردازند. اصحاب حدیث این مسئله را مخالف روایات می‌دانند.

نقد و بررسی

ابتدائاً تذکر این نکته ضروری است که ادله بیان شده، همه ادله اصحاب حدیث در مخالفت با علم کلام نیست بلکه میتوان با توجه به روایات نقل شده از این گروه، موارد دیگری را نیز مطرح کرد اما به نظر میرسد، بیشتر این ادله، با کمی بررسی دقیقتر به ادله بیان شده، رجوع داشته باشد.

دقت در ادله اصحاب حدیث، نشان دهنده منهج خاصی است که در فهم روایات وجود دارد، برای نمونه هر وی در دلیل اولی که برای مخالفت با علم کلام نقل شد، با توسل به روایتی از رسول خدا ﷺ، پرداختن به علم کلام را مخالفت با امر رسول خدا ﷺ میدانند زیرا ایشان دستور داده اند که در هر مساله که حضرت از آن سخن نگفته اند، سکوت کنیم، در حالیکه به نظر می رسد مراد رسول خدا در این روایت، صرفاً عدم

ورود در حوزه مسائلی است که بیانی از ناحیه شارح در مورد آن نرسیده است (ما سکت الله عنه)، نه اینکه اگر در جایی بیانی رسیده بود و مثلاً به صفاتی از خداوند در آیات و روایات اشاره شده بود، در مورد آن هم به تفکر نپردازیم. همین مساله در دلیل سوم که نپرداختن اصحاب رسول الله به علم کلام است نیز مشاهده میشود. قائلین به این دلیل، هرگونه تلاش و تبیین عقلانی را مردود میدانند درحالیکه خداوند متعال در قرآن کریم از هرگونه تقلید ناصواب نهی میکند^۱ (زخرف ۲۳) و لازمه حرف مخالفین علم کلام، مقلد بودن اصحاب رسول خدا ﷺ در مهم ترین مساله مورد نیاز یک فرد که همان توحید است، می باشد.

از همین جا، نقد دلیل دوم این گروه که مخالفت با رای گرای است نیز مشخص میشود. مراد از رای گرای مذموم، اعتماد به ادله عقلیه ظنیه است، نه ادله قطعیه وگرنه هر گونه دعوت به تعقل که در قرآن موجود است، مذموم بود درحالیکه قطعاً مراد اصحاب حدیث و هیچ یک از مسلمانان، این نخواهد بود.

ممکن است برخی در همینجا این مساله را مطرح نمایند که ادبیات قرآن و اصحاب، با ادبیات به کار رفته در علم کلام تفاوت دارد و علت مخالفت اصحاب حدیث نیز، وجود چنین عباراتی در کتب کلامی است. در پاسخ این گونه میتوان گفت که اگر مبنای یک سخن، با آیات و روایات تعارض نداشته باشد، به صرف وجود اصطلاحات جدید، نمیتوان یک علم را کنار گذاشت وگرنه هیچ علمی در جهان اسلام شکل نمی گرفت زیرا برای نمونه اصطلاح ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، در تفسیر یا اصطلاح قیاس و استحسان و تعارض در فقه و یا اصطلاح جرح و تعدیل و خبر واحد و متواتر و مشهور در حدیث نیز توسط صحابه به کار نرفته اند درحالیکه علمای علوم مختلف از این اصطلاحات استفاده می کنند و کسی نیز این مساله را به معنای مخالفت با رسول خدا و اصحابشان یا رای گرای نمی داند.

برخی از ادله نیز اخص از مدعای خود هستند مثلاً روایاتی که ابن عباس در آن از تفکر در ذات الهی نهی میکرد، قادر به رد کل علم کلام نیست بلکه طرح بعضی مسائل در این علم را مخدوش می کند بخصوص که در صدر این روایت، تعبیر «تفکروا فی کلّ

۱. وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ

شیء» به کار رفته است که نشان دهنده جواز تفکر در مسائل غیر مرتبط با ذات الهی است.

سه دلیل بعدی ارائه شده، بیشتر مبتنی بر روش به کار رفته در علم کلام و نتایج حاصل از آن است، ترک مرأء (دلیل ششم) و مخالفت با جدل (دلیل پنجم) به عنوان زمینه برای جلوگیری از ایجاد تفرقه (دلیل چهارم) است. به نظر میرسد اصحاب حدیث در اینجا بین ذاتیات علم کلام و شیوه برخی متکلمین دچار اشتباه شده اند. در حقیقت اصل مرأء یا مجادله غیر احسن، ارتباطی به خود علم کلام ندارد و ممکن است در سایر علوم هم وجود داشته باشد، از آن طرف میتوان علم کلام را بدون اینکه آلوده به این نوع ردایل شد، پیش برد. اساسا روش جدلی که در علم کلام به کار میرود، مآخوذ از آیات قرآن کریم است که خداوند متعال در آن توصیه به استفاده از جدال احسن مینماید. آیا صرف به کار بردن کلمه جدل در یک روایت و مذمت آن، به معنای مذموم بودن هر گونه جدلی است؟ پاسخ مثبت به این پرسش به معنای انکار آیه شریفه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل ۱۲۵) می باشد که قطعاً مراد اصحاب حدیث نخواهد بود.

در نهایت به نظر میرسد که مجموع روایات منقول در مذمت علم کلام، اشاره به علم کلامی دارد که در آن، نوعی از تبعیت هوای نفس و ورود مسائلی که انسان نمیتواند به آن علم پیدا کند مثل مساله ذات الهی، دیده میشود نه مطلق علم کلام و ادله مطرح شده توسط اصحاب حدیث، اخص از مدعا هستند. البته این به معنای تایید رفتار و کتب متکلمین در طول تاریخ نیست بلکه ممکن است بعضی از متکلمین به همین اشکالات مطرح شده، گرفتار باشند اما حقیقت علم کلام، غیر از متکلمین است.

نتیجه گیری

بررسی سیر تطور علم کلام در جهان اسلام و شکل گیری فرق و نحله های متفاوت در آن، نشان دهنده تأثیر روش فهم دین در انحراف یا هدایت یک گروه است. برخی علل مهم مخالفت اصحاب حدیث با علم کلام عبارت است از: اصحاب حدیث، پرداختن به علم کلام را با امر رسول خدا ﷺ مخالف، و نوعی رأی گرای می دانستند. نپرداختن

صحابه به علم کلام، اختلاف افکنی های علم کلام در جامعه اسلامی و پرهیز از جدال و مرء نیز نقش مهمی در طرد علم کلام بین اصحاب حدیث داشت. محوری ترین مسئله در شکل گیری این عوامل، نوع دین شناسی نص گرایانه صرف و بدون تعقل این گروه است. اهل حدیث، با تمرکز صرف و بدون دقت بر متون و کاستن از نقش عقل در فهم گزاره های معارفی، هرگونه حرکتی عقلی را در تضاد با آموزه های دینی تشخیص می دهند.

با اینکه گروه های فراوانی تلاش کرده اند تا با ایجاد تقسیماتی در معنای علم کلام، مخالفت اصحاب حدیث را حمل بر نوع خاصی از علم کلام کنند، اما نقدهای روشی این گروه نشان می دهد که محتوای معارف هیچ تأثیری در رد و انکار اهل حدیث ندارد؛ بلکه استفاده از عقل سبب تضعیف جایگاه علم کلام نزد آنان شده است. عقل برای فهم دین روش های متعددی به کار می برد که به تصریح خود اصحاب حدیث، تک تک این روش ها ممنوع بوده و منتج نیستند. آنها یگانه راه رسیدن به حقیقت را مراجعه به نصوص دینی و استفاده از ادله موجود در آن می دانند. اهل حدیث تنها دلیلی را می پذیرند که نقل آن را تأیید کرده باشد؛ وگرنه اساساً آن را جزء ظنّیات، و تبعیت از آن را حرام می دانند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی‌علی، محمد بن محمد بن حسین (۱۳۸۲ ق)، *طبقات الحنابلة*، محقق: محمد حامد الفقی، مصر، السنه المحمديه.
۳. ابن خزيمه، محمد بن اسحاق (۱۴۱۵ق)، *كتاب التوحيد و اثبات صفات الرب*، محقق: عبدالعزيز بن ابراهيم الشهوان، مكتبه الرشد، چاپ پنجم.
۴. ایجی، میر سید شریف (۱۳۲۵ق)، *شرح المواقف*، محقق بدرالدین نعسانی، قم، الشریف الرضی، چاپ اول.
۵. بادی بن احمد (۱۴۱۴ق)، *الأثار الوارده عن ائمه السنه فی ابواب الاعتقاد*، دارالوطن، ریاض، چاپ اول.
۶. بر بهاری، حسن بن علی بن خلف (۱۴۰۸ق)، *شرح السنه*، محقق: محمد سعید سالم القحطانی، دمام، دار ابن القیم، چاپ اول.
۷. بوٹی، محمد سعید رمضان (۱۴۳۱ق)، *السلفیه مرحله زمنیه مبارکه*، دمشق، دارالفکر، چاپ چهاردهم.
۸. بیاضی، کمال الدین (۱۴۲۸ق)، *اشارات المرام من عبارات الامام ابی حنیفه*، بیروت، دارالکتب العمیه، چاپ اول.
۹. بیهقی، ابی بکر احمد بن الحسین (۱۴۲۱ق)، *شعب الایمان*، تحقیق: ابی هاجر محمد السعید بن بسینیون زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۰. مصر، دار التراث، چاپ اول. (۱۳۹۰ق)، *مناقب الشافعی*، تحقیق: السید احمد صقر،
۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۸ق)، *سنن ترمذی*، محقق: بشار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۱۲. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، محقق: عبدالرحمن عمیره، قم، الشریف الرضی، چاپ اول.
۱۳. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۲۷ق)، *سیر اعلام النبلاء*، قاهره، دارالحدیث.
۱۴. سفارینی، محمد بن احمد (۱۴۰۲ق)، *لوامع الانوار البیہ*، محقق: شیخ عبدالله بن عبدالرحمن أبابطین، دمشق، مؤسسه الخافقین ومکتبته، چاپ دوم.
۱۵. السلمی، عبدالرحیم بن صمایل العلیانی، *اصول العقیده*، <http://www.islamweb.net>
۱۶. شامی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق)، *مسند الشامیین*، تحقیق: حمادی بن عبدالمجید

- السلفی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
۱۷. صقر، جمال (۱۴۲۶ق)، *التبیان فی الرد علی من ذم علم الکلام*، شرکت دار المشاریع، چاپ دوم.
۱۸. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵ش)، *شرح الاشارات و التنبیها*، قم، نشر البلاغه، چاپ اول.
۱۹. عبدالله بن احمد (۱۴۱۴ق)، *السنة*، محقق: محمد بن بسیونی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.
۲۰. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (بی تا)، *المنقذ من الضلال*، محقق: عبدالحلیم محمود، مصر، دارالکتب الحدیثه.
۲۱. فارابی، ابونصر (۱۴۱۷ق)، *احصاء العلوم*، بیروت، مکتبه الهلال، چاپ اول.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دارالهجره، چاپ اول.
۲۳. قنوجی، محمد صدیق حسن خان (۱۴۲۱ق)، *قصد السبیل الی ذم الکلام والتأویل*، تحقیق: ابي عبدالرحمن سعید معشاشه، دار ابن حزم، چاپ اول.
۲۴. گنجی، محمدحسین (۱۳۸۳ش)، «*عوامل مواجهه با علم کلام در فرهنگ اسلامی*»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۱۳، ص ۸۳-۱۰۰.
۲۵. لالکائی، هبة الله بن حسن بن منصور الطبری (۱۴۱۶ق)، *شرح اصول اعتقاد اهل السنه و الجماعه*، محقق: احمد بن سعد بن حمدان الغامدی، مکه، دار طیبه، چاپ چهارم.
۲۶. هروی، ابی اسماعیل عبدالله بن محمد (۱۴۱۹ق)، *ذم الکلام و اهله*، محقق: ابوجابر عبدالله بن محمد بن عثمان انصاری، امان، مکتبه الغرباء الاثریة، چاپ اول.

